



۱۱۸

محمود راسخ : زمینه های تاریخی - سیاسی - اقتصادی و اجتماعی قیام ۲۲ بهمن





ناشر: انکار
مجمع تدارکاتی برای
وحدت کمونیستهای ایران

xalvat.com

اردیبهشت ۱۳۶۲

فهرست

- * محمود راسخ
زمینه های تاریخی - سیاسی - اقتصادی
و اجتماعی قیام ۲۲ بهمن ۱
- * فرنود
" کمونیست ملی " ۱۲
- * آرزو
حق تعیین سرنوشت ملل و برنامه " حزب
کمونیست ایران " ۱۵
- * تیرداد
نگاهی به برخی نظرات رویزیونیستی درباره
" شرایط انقلاب سوسیالیستی " و راه رشد
غیر سرمایه داری ۴۸
- * محمود راسخ
" انقلاب سوسیالیستی یا دموکراتیک
و یا انقلابی دیگر نقدی بر نظریه
وحدت کمونیستی " ۷۳



زمینه های تاریخی - سیاسی -

اقتصادی و اجتماعی قیام ۲۲ بهمن

xalvat.com

در بخش اول این نوشته نشان دادیم که دلایل اساسی جهتی که انقلاب اخیر ایران بخود گرفت ، به قدرت رسیدن بخشی از روحانیت بهره‌برری خمینی و پی آمد های آنرا نمیتوان برخلاف نظریه‌ی رایج در توطئه‌ی این وی‌ا‌ن دولت خارجی یافت. بلکه ریشه‌های علی که قیام مردم را اجتناب ناپذیر می ساخت و شکلی که انقلاب بخود گرفت را باید در درجه اول در شرایط و زمینه‌های تاریخی اقتصادی و اجتماعی ایران و تحولاتی که می‌پوشید از سال ۱۳۴۱ به بعد در ایران روی داد جستجو نمود .

برجسته‌ترین وجه مشخصه‌ی انقلاب شکل آن بود . انقلاب در روند تکاملی اش و در مسیر حوادث به خود شکلی کاملاً مذهبی گرفت . بندهج بخشی از روحانیت که در راس آن خمینی قرار داشت رهبری بلاسازع انقلاب را بدست آورد . تقریباً تمامی طبقات و اقشار جامعه که به دلیلی با رژیم شاه مخالف بودند این رهبری و شعارهای آنرا پذیرفتند . حتی افراد و گروه هایی که نه تنها مسلمان نبودند بلکه اساساً به خدا هم اعتقاد نداشتند بدنبال این رهبری رفتند . جنبه‌ی مرموز و اسرارآمیز انقلاب درست در همین امر نهفته است . چه این برای اولین بار نبود که روحانیت و رهبران مذهبی در مسائل و آرزات سیاسی علیه دولت مرکزی و نفوذ خارجی شرکت جستند در رهبری آن نقش مهمی ایفا میکردند . سابقه‌ی این امر به انقلاب مشروطه و پیش از آن جنبش تنباکومیرسد . اما مگر چه تحولی در جامعه روی داد ، بود که اکنون از روستائی و کارگری بازاری گرفته تا دانش آموزان و دانشجویان و غیرمسلمان و حتی کمونیستها خواهان حکومت اسلام شد مبودند .

توضیح این امر از زبان خمینی و ملاهای طرفدارش البته واضح است . به ادعای آنان "امت اسلام حکومت اسلامی میخواست" . ولی مگر این مردم تازه مسلمان شد مبودند . از مسلمانان آنان نزد یکدهمیش از ۱۳۰۰ سال میگذرد . چرا امت اسلام در سرا سراسر این مدت خواستار فرمانروائی روحانیت بر خود نشد . درست است که نفوذ مذهب و روحانیت در مردم نیرومند بود ولی حکومت درست افسراد غیرروحانی قرار داشت . حتی در زمان صفویه یعنی آغاز دوران رونق بازار روحانیت شیعه در قرتنه‌های اخیر دستگاه حکومتی هرگز بدست علمای شیعه نیافتاد . در زمان جنبش مشروطه خواهی نیز که مردم



xalvat.com

ایران از نظر فرهنگی و اجتماعی عقب ماند متر از زمان حال بودند و قاعد تا مذ هبی تر، زمینه برای برقراری حکومت آخوند ها مناسب نبود و در مبارزه بر سر مشروطیت و مشروعیت، مشروطه خواهان پیروز گردیدند و سر رهبر مشروعه خواهان آیت الله نوری، پیدرنگی خمینی، بدست امت اسلام بر سر جوسه دار رفت. حتی اگر ادعای خمینی را بپذیریم قبول رهبری خمینی و شعارهای مذهبی از جانب کمونیستها و غیر کمونیستهای کهنه مذهبی داشتند و نه اعتنای بخدا را چگونه میتوان توضیح داد. وانگهی اگر ادعای خمینی درست باشد پس چرا تقریباً بلافاصله بعد از پیروزی قیام و وحدت امت اسلام، دستخوش تجزیه شد و بخش نسبتاً بزرگی از مردم شهرها به ابراز مخالفت با اقدامات عملی رهبری انقلاب در متحقق ساختن حاکمیت اسلام برخاستند و در میان خود جامعه روحانیت نیز چند دستگی روی داد. و سرانجام کار استقرار حاکمیت اسلام بر خاکستند و در میان خود جامعه روحانیت نیز چند دستگی روی قوانین اسلام اعمال شد بدترین و وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و اختناق بود.

در میان توده های مردم نیز ننگرگاه های مختلفی در مورد علل استقرار رژیم اسلامی وجود دارد. اکثریت مخالفان کنونی رژیم همان نظری را دارند که در پیش آن اشاره رفت. آنها علت را در توطئه ای د ولتهای خارجی بویژه آمریکا می بینند.

برخی نیز بر این عقیده اند که مردم گول وعده و وعیدهای خمینی را خوردند. اولاً که مردم چرا گول خمینی را در ۱۶ خرداد ۴۲ نخوردند. اکثر مردم در دوران تبعید خمینی حتی نام او را نیز نشنیده بودند. ثانیاً اگر این امر در مورد توده های مردم صادق باشد تکلیف سازمانهای سیاسی، عناصر مردمی آگاهی سیاسی و اجتماعی و افراد غیر مذهبی چه میشود. افزون بر این خمینی قبل از پیروزی قیام هنر دروغی گفته باشد و هر وعده ای داده باشد در مورد شعار اصلی انقلاب یعنی شعار "استقلال آزادی، جمهوری اسلامی" و اینکه در جمهوری اسلامی او آزادی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی و مناسبات اجتماعی بر مبنای شریعت و قوانین اسلام استوار خواهد بود و برای هر چیزی که با شریعت اسلام در تعارض قرار گیرد در جمهوری اسلامی از محلی از اعراب وجود نخواهد داشت نه دروغی گفت و نه وعده ای داد. بلکه درست برعکس از هر فرصتی برای تاکید این موضوع استفاده کرد.

برخی دیگر دلیل ارتقاء خمینی به مقام رهبر بلا متازع انقلاب را در موضع قاطع او در مورد تعیین هدف دوران تخریبی انقلاب یعنی سرنگونی رژیم شاهنشاهی دانسته اند. این امر نیز اگر چه در تعیین رقابت میان رهبران جبهه ملی و خمینی برای بدست آوردن سرکردگی انقلاب موثر بود ولی به تنهایی دلیل کافی برای رهبر شدن خمینی نیست.

بخش بزرگی از مخالفان رژیم که جبهه ملی از نظر سیاسی آنرا نمایندگی میکرد از نظر خواستگاه اجتماعی اش قصد برچیدن دستگاه سلطنت را نداشت. چون برای تحقق منافعش نیازی به این کار نمیدید. منافع آنان با وجود دستگاه سلطنت در ایران در تعارض قرار نداشت. آنها خواستار محسود کردن قدرت فردی شاه و سهیم شدن در قدرت سیاسی بودند. منافع آنان با وجود رژیم سلطنتی به شرطی که مجلس قدرت واقعی را به کف می آورد و آنان میتوانند از طریق فرستادن نمایندگان خود به



پارلمان به لجام گسیختگی هیئت حاکمه افسارزنند تا مین می شد. در حالیکه خمینی تنها در صورتی می توانست بقدرت رسیده رژیم دلخواه خود را ایجاد نماید و منافع و امیالهای از دست رفته را دوباره به چنگ آورد که رژیم سلطنتی را سرنگون سازد و رژیم اسلامی خودش را بر جای آن بنشاند.

جریانها و سازمانهای چپ نیز که خواهان سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران بودند تا پیش از قیام بهمن و در جریان مبارزات سالهای ۵۷-۵۶ نه نفوذ عمیقی در میان توده های مردم داشتند و تمقش مهمی در این مبارزه ایفا نمودند. گرچه مبارزات چریکهای فدائی خلق از واقعه سیاهکل به بعد نام آنرا در میان جوانان و بویژه دانش آموزان و دانش جویان بلند آواز ساخته بود ولی نه این جریان و نه جریانهای دیگر چپ در موقعیتی قرار داشتند که در رهبری مبارزات مردم نقشی بر عهده داشتند و اهداف و شعارهای اصلی آنرا تعیین نمایند. نقش جریانهای چپ در دوران پس از قیام اهمیت یافت. بنابراین در پاسخ باین سؤال که چه شد که خمینی رهبری بلا منازع انقلاب را بدست آورد و انقلاب شکل مذ هبی گرفت اگرچه ممکن است دلایلی که در بالا بآنها اشاره شد در این امر موثر بوده باشند و جزئی از حقیقت را بیان دارند ولی هیچیک از آنها و یا همه آنها با هم این مشکل را توضیح نمی دهند. این انقلاب نقطه اوج و در عین حال نقطه پایانی دوران مبارزاتی است که مساجد جنبش تنباکو آغاز گردید. در سراسر این دوران ترکیب نیروهای که بانفوذ خارجی و دولت مرکزی بعنوان عامل بومی آن مبارزه میکردند ثابت باقی ماند. این نیروها و بخش تشکیل می شد. یک بخش محصول جامعه "مدرن" ایران و بخش دیگر باقیمانده های جامعه کهن و سنتی ایران بود. وجود عامل خارجی بر روی ماهیت متناقض و خواستگاه متضاد آنها پرده ای استار میکشید. تحولات سالهای ۴۰ به بعد لازم بود تا زمینه عینی و مادی تشدید تضاد میان این دو نیرو را فراهم آورد.

جای تردید نیست که ایران سال ۱۳۵۶ با ایران سال ۱۳۴۰ از نظر شرایط مادی و عینی و ترکیب اجتماعی تفاوت زیادی داشت.

برنامه هایی که تحت نام "انقلاب سفید" از سال ۴۰ به مورد اجرا گذارد شد و محور اصلی آنرا برنامه های فروش اراضی به دهقانان و توسعه صنایع و بطور کلی گسترش مناسبات سرمایه داری در ایران تشکیل میداد در گرونی های اساسی در جامعه ایران پدید آورد. در نتیجه اجرای برنامه های فروش اراضی به دهقانان از مجموع ۳/۵ میلیون خانوار روستائی (۱۷ میلیون نفر)، ۱,۶۳۸,۰۰۰ خانوار صاحب زمین شدند. بدینسان روابط سنتی میان مالک و رعیت حداقل برای بیش از ۵۰ درصد از خانوارهای روستائی از میان رفت. از ۵۰ درصد باقیمانده بخش بزرگی را کارگران روستائی تشکیل میدادند. بخش دیگری که هنوز در زمین های مالکان کار میکرد دیگر در رابطه سنتی مالک و رعیت قرار داشت.

تذکر این نکته در اینجا لازم است که منظور ما از آوردن ارقام در این بخش و بخشهای دیگر بررسی ماهیت سیاست های رژیم در زمینه کشاورزی و صنایع نیست. در جای خود این مسائل را مورد بررسی قرار خواهیم داد. بلکه با اشاره باین ارقام می خواهیم این مسئله را روشن نمائیم که تغییر جنبه های



تبلیغاتی و مبالغه آمیزی که رژیم پهلوی در بزرگ دادن تاثیرات "انقلاب سفید" و رسانیدن ایران به "دروازه های تمدن بزرگ" انجام میداد و همچنین طیرغم مبالغه در آمارهای رژیم این ارقام نمودار تحولی است که از نظر اقتصادی و اجتماعی در سالهای پس از ۴۰ در ایران روی داد.

دولت همچنین تسهیلاتی در جهت گسترش صنایع بوجود آورد که باعث رشد سریع در بخشهای از فعالیت اقتصادی گردید. در سال ۵۶ تولیدات صنعتی ۱۹ درصد یعنی نزدیک به ۱ تولید داخلی را تشکیل میداد. تولید صنعتی از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۴ بطور متوسط رشدی برابر با ۱۵ درصد را نشان میدهد. تعداد کارگران در ۶۰۰۰ کارگاه تولیدی از مجموع ۲۵۰۰۰۰ بیش از منفربودن تابلوی زیر رشد تولید را در چند شاخه های صنعتی میان سالهای ۵۴-۴۸ نشان میدهد.

نوع کالا	واحد	۱۳۴۸	۱۳۵۰	۱۳۵۲	۹ ماهه اول سال ۱۳۵۴
شیشه	۱۰۰۰ تن	۱۷/۷	۳۰/۶	۸۶/۹	۵۹/۵
اتومبیل سواری	۱۰۰۰ واحد	۲۸/۳	۳۸/۹	۴۹/۸	۶۸/۰
کامیون و وانت	واحد	۵/۵۸۹	۱۲/۳۱۳	۲۲/۲۵۸	۲۳/۵۸۰
اتوبوس و مینی بوس	واحد	۳/۱۶۱	۳/۰۰۸	۵/۰۰۷	۳/۴۸۲
تریلی	واحد	۹۶۱	۵۸۶	۱/۱۳۳	۹۷۸
تراکتور	واحد	۳۹۹	۳/۸۳۳	۷/۱۲۴	۶/۵۰۰
بخچال	۱۰۰۰ واحد	۱۷۶/۸	۱۹۲/۵	۳۲۴	۳۳۲/۸
وسایل برقی	۱۰۰۰ واحد	۵/۸۳۲	۶/۳۷۴	۲۵/۲۳۷	۲۵/۳۳۶
کلید و غیره					
تلویزیون	۱۰۰۰ واحد	۸۷/۳	۱۵۰	۲۱۸/۸	۲۳۰
سمنت	میلیون تن	۲/۳	۲/۸	۳/۳	۳/۸

ماخذ: بانک مرکزی

همراه با رشد تولیدات صنعتی و گسترش عمومی اقتصادی تعداد شاغلین در بخش صنایع و معادن و خدمات بطور نسبی رشد قابل ملاحظه ای کرد. در حالیکه در همین زمان تعداد شاغلین در بخش کشاورزی رشد نسبتاً کمی را نشان میدهد.



xalvat.com

(واحد هزار نفر)

بخش تولیدی	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۱	۱۳۵۶	رشد ۱۳۵۱-۵۶
کشاورزی	۳/۳۲۶	۳/۷۷۴	۳/۸۰۰	۳/۸۰۰	—
صنایع و معادن	۸۱۶	۱/۳۲۴	۱/۸۳۰	۲/۵۰۰	۶۸۰
کاردستی					
ساختمان	۳۳۶	۵۲۰	۷۱۰	۹۸۰	۲۷۰
برق و آبگاز	۱۲	۵۳	۶۰	۶۵	۵
تلفن					
بازرگانی	۳۵۵	۵۱۳	۶۵۰	۷۲۵	۷۵
حمل و نقل و ارتباطات	۲/۸	۲۲۴	۲۵۵	۲۸۰	۲۵
خدمات و بانکداری و سایر خدمات	۲۴۸	۴۷۸	۶۴۰	۷۸۰	۱۴۰
جمع شاغلان دائمی و فصلی	۵/۹۰۸	۷/۵۵۸	۸/۸۷۵	۱۰/۲۲۵	۱/۳۵۰

ماخذ: سازمان بین المللی کار

رژیم گمان میبرد که در نتیجهی اجرای برنامهی فروش اراضی به کشاورزان سطح تولید کشاورزی رشد خواهد نمود. ولی در عمل به دلایلی که فعلا مورد بررسی ما نیست اگرچه تولید مطلق کشاورزی رشد کمی را میان سالهای ۵۲-۴۰ نشان میدهد ولی تولید سرانه در بخش کشاورزی رشد چندانی نکرد. آمار زیر این امر را نشان میدهد.

سال	کل تولید کشاورزی شاخص ۱۰۰ = ۱۳۴۰	تولید سرانهی کشاورزی شاخص ۱۰۰ = ۱۳۴۰
۱۳۴۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۴۳	۹۷	۹۴
۱۳۴۴	۱۰۵	۹۹
۱۳۴۵	۱۱۰	۱۰۱
۱۳۴۶	۱۲۲	۱۰۹
۱۳۴۷	۱۳۲	۱۱۵
۱۳۴۸	۱۲۸	۱۰۸
۱۳۴۹	۱۳۱	۱۰۷
۱۳۵۰	۱۲۷	۱۰۰
۱۳۵۱	۱۳۳	۱۰۲
۱۳۵۲	۱۳۵	۱۰۱

ماخذ: وزارت کشاورزی



بطوریکه آمار بالا آشکار میسازد تولید کشاورزی میان سالهای ۵۲-۴۰ رشدی برابر ۳۵ درصد داشته است. این رشد ولی نتیجهی بالا رفتن بارآوری نیروی کار در بخش کشاورزی نبود و بلکه افزایش درصد رشد نتیجهی به زیرکست بردن زمین های بیشتر از یکم و اوسوی دیگر استفاد ه از وسایل مدرن تولید کشاورزی توسط مالکان و کشاورزان ثروتمند بود. زیارت تولید سرانهی کشاورزی اگر چه در سال ۱۳۴۶ یعنی کمی پیش از پنج سال پس از آغاز برنامهی فروش اراضی رشدی برابر ۱۵ درصد (بالا ترین درصد رشد) را نشان میدهد، ولی در سال ۱۳۵۰ به سطح سال ۱۳۴۰ تقلیل مییابد و در سال ۱۳۵۲ تنها یک درصد از سطح سال ۱۳۴۰ بالا تر بود. حال اگر در نظر بگیریم که تولید سرانهی کشاورزی حد متوسط تولید تمام شاغلین در بخش کشاورزی است، اعم از آنهایی که با وسایل ابتدائی تولید و در روی زمینهای نامساعد به تولید کشاورزی مشغولند و آنهایی که در روی زمین های بهتر و با وسایل بهتر تولید میکنند، روشن میگردد که وضعیت اکثریت دهقانان در نتیجهی اجرای برنامهی فروش اراضی به دهقانان در مقایسه با پیش نه تنها بهتر نگردد، بلکه از قبل بدتر هم شد. این امر موجب آن گردید که روستائیان برای پیدا کردن کار به شهرها روی آورند.

در سال ۱۳۳۵ تنها ۳۱ درصد از جمعیت کل کشور در شهرها میزیستند. این رقم در سال ۱۳۵۴ به ۴۷ درصد افزایش یافت. طبق آمار سال ۱۳۴۲، ۳/۶۸ درصد تمام کارگرانی که در تهران کار میکردند متولد روستاها بودند. مهاجرت از روستاها به شهرها بدلیل ایستائی تولید کشاورزی و رونق تولیدات صنعتی و گسترش صنایع در دهه ۴۰ و نیمه اول دهه ۵۰ شدت بیشتری یافت. برای نمونه در حالی که جمعیت کشور بطور متوسط سالانه رشدی برابر ۳/۵ درصد داشته است، جمعیت تهران در دهه های ۳۰ و ۴۰ رشدی حدود ۵/۵ درصد و پس از رونق سال ۵۲ به آهنگ ۸ درصد رشد کرده است. در همین دوران رشد جمعیت در روستا ۷/۱ درصد بود. تا سال ۴۳-۴۴ مجموع تعداد مهاجران از روستا به شهر رقمی برابر ۷۱۱/۲۸۷/۴ نفر است. از این تعداد ۱۵۹/۵۸۹/۲ نفر فقط در جستجوی کار و یا کار بهتر از روستاها به شهرها مهاجرت کرده اند.

طبق آمار سال ۱۳۵۰ در دهه ۴۰-۳۹ جمعیت شهرها به ۷/۹ میلیون نفر افزایش مییابد که رشدی برابر ۴/۶۳ درصد را نشان میدهد. در همین زمان جمعیت در روستاها ۴/۲۳ درصد رشد داشته است.

ارقامی که در بالا بدانها اشاره شد نشان دهند می تغییراتی است که در آغاز دهه ۴۰ در ایران شروع شد و سیمای جامعه سنتی ایران را تا حد زیادی تغییر داد.

روابط ارباب - رعیتی در بخش بزرگی از روستاهای کشور از زمین رفت و در بخشهای دیگر سست شد. قشر بندی سنتی جامعه روستائی دگرگون گردید. بسیاری از روستائیان بی زمین را بدل به کارگر کرد. قشر خرد و مالکان مرفه را توسعه داد و دولت در روستاها جای مالک را گرفت. گسترش مناسبات سرمایه داری زمینهی گسترش شهرها و مهاجرت روستائیان به آنها را فراهم ساخت. توسعهی بازار و



نیاز صنایع به مواد خام و همچنین ازدیاد جمعیت شهرها و در نتیجه ایجاد بازار مصرف جدید برای فرآورده های کشاورزی تولید سنتی کشاورزی را از بین برد و موجب شاخه های شدن تولید کشاورزی گردید. مهاجرت فزاینده روستائیان به شهر و پیوسته شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی ترکیب سنتی و اجتماعی شهرها را برهم زد و از نظر فرهنگی و شیوه زندگی و طرز تفکر جامعه سنتی ایران را در روی جامعه "مدرن" ایران قرارداد.

گرچه اوضاع و احوال و شرایط عینی جامعه ایران در نیمه اول دهه ۵۰ با گذشته فرقه های اساسی داشت ولی ذهنیت جامعه مجای انعکاس شرایط تازه انعکاس اوضاع و احوال گذشته بود. بجای نگرستن به آینده ذهنیت جامعه روبه گذشته است. و رهبران پیر انقلاب تیلور تسلط این ذهنیت بر جامعه بودند.

salvat.com

رشد سرمایه داری در انگلستان در نیمه دوم قرن هجده و توسعه بازرگانی آن کشور نیازهای جدیدی را بوجود آورد. سرمایه داری انگلستان از یکسوی نیازها بازارهای جدید برای فروش فرآورده های فزاینده صنعتی خود داشت. و از سوی دیگر به علت کوچکی آن سرزمین ناگزیر از این بود که مواد خام ضروری برای تولیدات صنعتی و مواد غذایی برای تامین نیازهای جمعیت در حال رشد خود را خارج از بازار بومی خود تهیه نماید. سرمایه داری انگلستان برای حل این معضلات دست اندازی به بازارهای بزرگ آنروزی را آغاز نمود.

کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۵۶ هوسپله ی یک انگلیسی در ساحل یکی از شعبات رود عظیم گنگ تاسیس شد. از اواسط قرن هجده کمپانی هند شرقی درصد گسترش محدودی تحت کنترل خود درآمد و در مدتی کمتر از ده سال با استفاده از نیروی نظامی متصرفات خود در هند را به صد و پنجاه هزار میل مربع از بهترین نقاط هند وستان توسعه داد.

شکست انگلستان از ممالک متحد هی آمریکا و امضای قرارداد صلح با آن در سال ۱۷۸۳ دست آن کشور را تا حد زیادی از بازار آنجا کوتاه نمود. از سوی دیگر انقلاب کبیر فرانسه و در پی آن جنگ های ناپلئونی در زمانی کوتاه جزیره سوسه و سرزمینهای اروپای شرقی که تحت تسلط امپراتوری عثمانی قرار داشت، بقیه قاره اروپا را تحت تسلط فرانسه درآورد و بازارهای آنرا بر روی کالا های انگلیسی بست. این امر موجب آن گردید که دولت انگلستان برای حفاظت از منافع سرمایه داری آن کشور به کوشش خود در حفاظت از توسعه سرمایه داری انگلستان در آسیا، آفریقا و آمریکا جنوبی بیافزاید. در چنین شرایطی اهمیت هند وستان برای سرمایه داری انگلستان روز بروز بیشتر میشد. همین موضوع هند وستان را در برابر خطر حمله ناپلئون قرار میداد. دولت انگلیس برای دفع این خطر نیاز به متحدی نیرومند در آسیا داشت. این نیاز توجه آن دولت را به ایران متوجه ساخت و از این تاریخ یعنی از ۱۸۰۰ میلادی ایران به دایره سیاست جهانی کشانیده شد.

در این زمان گرچه جامعه ایران از نظر شیوه تولید، علم و تکنیک، سازمان کشوری و لشگری نسبت



به کشورهای اروپایی عقب ماند ه بود و دستگاه دولتی آن از درون پوسید ه و فاسد و در خواب خشوش قرون پیش بسر میبرد ، ولی از نظر ظاهری هنوز دولتی قدرتمند جلوه میکرد .

دولت انگلیس در این تاریخ هنوز چشم طمع مادی به جامعه ایران ندوخته بود و از درون آن اطلاعی نداشت . دولت روسیه نیز بیشتر متوجه خطر کشورگشائی ناپلئون بود و خود را برای جنگ اجتناب ناپذیر با آماده میساخت .

ولی ماموران ورزیده و باتجربه ای انگلستان خیلی زود متوجه پوسیدگی و فساد دولتی و حکومتی ایران شدند و از آن به نفع خود حد اکثر استفاده را بردند .

پس از دفع خطر ناپلئون و امضاء قرارداد صلح در ۱۸۱۵ دولت های انگلیس و روسیه که اکنون به دو قدرت بزرگ اروپائی تبدیل شده بودند به فکر گسترش نفوذ اقتصادی ، سیاسی و ارضی در این منطقه افتادند .

xalvat.com

دولت روسیه بخشهای بزرگی از شمال ایران را با قدرت نظامی تحت تصرف خود در آورد و انگلیس بخش بزرگی از خراسان شرقی را از ایران جدا کرد . افغانستان را از دایره نفوذ دولت ایران خارج نمود . در مدت کمی بیش از پنجاه سال یعنی از ۱۸۰۵-۱۸۰۰ دولت ایران از دولتی قدرتمند که سرزمینهای وسیعی را در تحت فرمانروائی خود داشته و دولتی زیور و ناتوان تبدیل شد . محدودی تحت فرمانروائی آن به حدود ایران کنونی رسید . درباریان و رجال سیاسی آن مزدوران و جیره خواران دولتهای روسیه و انگلیس شدند و ایران میدان رقابت و زور آزمائی آنها شد .

کشانیده شدن ایران به دایره سیاست جهانی الزام آراه . مراد و آشنائی با کشورهای اروپائی راگشود . ایرانی ها رفته رفته با جوامع اروپائی آشنائی پیدا کردند . این آشنائی عمق عقب ماندگی جامعه ایران را بر آنها آشکار میساخت .

آشنائی با جوامع اروپائی موجب آن گردید که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ، در دوران صدر اعظمی میرزاتقی خان امیرکبیر که سه سال بیشتر دام نیافت ، وی دست بانجام رفیق هائی میزد . میرزاتقی خان قبل از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه همراه با هیئتی از روسیه دیدن کرد . از جمله اصلاحات امیرکبیر تاسیس دارالفنون بود . برای آموزش علوم جدید معلمان از اروپا استخدام شدند . وی تولید صنایع داخلی را ترغیب و تشویق نمود . امور کشور را منظم نمود و دست درباریان و رجال سیاسی مزدور و جیره خوار را از حالت درامورد دولتی کوتاه کرد . درصد ایجاد ارتش دائمی سرآمد . عدای از فرزندان رجال و ثروتمندان را برای فراگرفتن علوم جدید به کشورهای اروپائی روانه ساخت . شاید اگر دسیسه های خارجی و داخلی امان میداد و به صدارت و حیات این رجل باهوش و توانسای ایران پایان داده نمیشد ، وی میتوانست شالوده ی بنای ایرانی مدرن و پیشرفته را پایه ریزی نماید . بابرکناری میرزاتقی خان از مقام صدارت و سپس گشتن وی ایران بار دیگر به صحنه تاخت و تاز دولتهای روس و انگلیس بدل شد . همراه با رشد سرمایه داری در روسیه و دولتهای روس و انگلیس توجه خود را به استفاده از امکانات اقتصادی در ایران معطوف داشتند .



از دست رفتن مناطق شمال و شرقی ایران که جزئی از حاصلخیزترین بخشهای ممالک محروسه ایران بودند، دولت مرکزی از درآمدی که از طریق گرفتن باج و یا مالیات از این مناطق نصیبش میشد محروم گردید. از سوی دیگر حرص و طمع بی حساب شاه، شاهزادگان، پادشاهان، درباریان، فاجارو رجال بی مایه و فاسد هر روز فشار بیشتری برگرد هی ضعیف مالی کشور وارد می آورد و زمینه را برای بدست آوردن امتیازهای بیشتر اقتصادی و سیاسی برای دولت های روس و انگلیس در ازای دادن وام به دولت مرکزی فراهم می آورد.

دولت روسیه همراه با قرارداد ترکمن چای یک معاهده اقتصادی با ایران نیز تحصیل نمود و بود که برای بازرگانان روسی و فعالیت آنها در ایران امتیازات ویژه ای قائل میشد. دولت انگلیس از زمان عقد این قرارداد همواره بد دولت ایران فشار وارد می آورد که قرارداد همانندی نیز با دولت انگلیس ببندد. بالاخره در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم حریص ولی بی کفایت وی لیاقت محمد شاه، دولت انگلیس به هدف خود رسید و در سال ۱۸۴۱ قرارداد بی باق دولت ایران بست که به اتباع دولت انگلیس همان امتیازاتی را که به اتباع دولت روس داده بود اعطاء میکرد. مهمترین بخش هردو عهد نامه های مربوط به کاپیتولاسیون بود که برای اتباع هردو کشور وحتی مستخدمین بومی آنان مصونیت از قوانین ایران قائل میشد.

دوران سلطنت ناصرالدین شاه بعد از سه سال صدارت میرزاتقی خان امیرکبیر دوران تشدید انحطاط اقتصادی - سیاسی ایران و دوران گسترش هرچه بیشتر نفوذ دولت های روس و انگلیس است ولی علیرغم حرکت روبه انحطاط ایران، در زمینه های اقتصادی و بویژه در شعبه های اجتماعی، خواه و ناخواه در نتیجه توسعه تجارت و توسعه مراوده میان ایران و خارج، مهاجرت تعداد نسبتاً زیادی از آذربایجانی ها و ساکنان مناطق شمالی به قفقاز رومی یافتن کار و همچنین مسافرت فرزندان رجال و ثروتمندان به اروپا برای تحصیل و افزایش تعداد تحصیل کرده ها در موسسات جدید آموزشی هم از نظر فکری و هم از نظر مادی و اجتماعی شکافهایی در جامعه کهن و سنتی ایران پدید آمد.

پروسی تحول هر چند هم بطی این دوران در ایران موجب پیدایش و جریان فکری در ایران گردید که تا قیام ۲۲ بهمن نقش تعیین کننده ای در سرنوشت سیاسی کشور داشت.

یکی جریان فکری ای بود که در میان تحصیل کرده ها و با اصطلاح اروپا پدیدها، یعنی عناصر اولیه قشر نوپای جامعه "مدرن" ایران بوجود آمد و ملحم از آشنائی آنان با کشورهای اروپایی و افکار جدید بود. مشهورترین و شاید اولین سخنگوی این جریان میزاملکم خان است. دیگری جریانی بود که در میان روحانیت یعنی قشر باسواد جامعه کهن و سنتی ایران پدید آمد که مشهورترین متفکر آن جمال الدین اسدآبادی است.

جریان اول نتیجه آشنائی ایرانیان با جوامع اروپایی و افکار اجتماعی و سیاسی زمان بود. اولین برخورد این افراد با جوامع اروپایی درجهی عقب ماندگی و انحطاط جامعه ایران و بویژه فساد دستگاه حکومتی را بر آنها آشکار میساخت. عناصر میهن پرست و متفکر در میان آنان راهی تعمق برای



کشف علل انحطاط و عقب ماندگی جامعه ی ایران و امید داشت. اولین و همگانی ترین عاملی که آنان در جوامع پیشرفته ی اروپایی با آن روبرو میگردیدند، دستگاه دولتی این کشورها بود. درست در این قسمت بود که آنان تفاوت فاحشی میان طرزکار این دولت با دولت خود مشاهده میکردند. آنان مشاهده میکردند که در این جوامع بجای اینکه سرنوشت کشور و حیات و معات مردم در دست یک نفر قرار داشته و منابع امیال، منافع و هوا و هوس او باشد، پارلمانی که نمایندگان آن بوسیله ی مردم انتخاب میشوند، نظارت و کنترل بر دولت را اعمال میکند. سیاست های مالی و اقتصادی کشور، سیاست خارجی آن و عقد معاهدات، بودجه ی دولت و در نتیجه تعیین میزان مالیات بوسیله ی پارلمان انجام میگردد. جان و مال مردم از دست اندازی مأموران فاسد و خودسردولتی در امان است. بجای شاه و عمال حلقه بگوش او دستگاه قضائی به موارد اختلاف میان مردم و حتی میان مردم و دولت رسیدگی میکند. این عوامل طبیعتاً آنان را باین نتیجه میرسانید که علت آن عقب ماندگی و این پیشرفت اختلاف در شکل دولت است.

روابط و مناسبات تجرید یافته ی جامعه ی سرمایه داری دولت رابه شکل وارونه ی آن در ذهن منعکس میسازد. در ذهن متعارف دولت جامعه ی سرمایه داری نمبه معنای واقعی آن یعنی ابراز حفظ منافع طبقه حاکم در جامعه، بلکه بصورت نهادی که مافوق جامعه و طبقات آن قرار داشته و جامعه را در کلیت آن بسوی سعادت و رستگاری هدایت مینماید جلوه میکند.

بدینسان ایرانیانی که با جوامع اروپایی تماس پیدا کرده بودند راه نجات ایران را از انحطاط و عقب ماندگی دروازه گون ساختن دستگاه استبداد و استقرار دولت پارلمانی و حکومت قانون میدیدند. شوهمی که از آن زمان تاکنون بسیاری از روشنفکران ایران بدان دچار بود فاند.

این افراد می پندارند که عقب ماندگی ایران نتیجه ی حکومت ها خود کلامه استبدادی است. اینان معلول را بجای علت گذارد فاند. به نظر آنان علت عقب ماندگی ایران از قافله ی تمدن در دوران قاجار استبداد سلاطین قاجار بود ر شصت سال اخیر د یکتاتوری های رضاشاه و پسرش محمد رضاشاه علت عقب ماندگی ایران بود فاست. در حالیکه در حقیقت شکل دولت انعکاس درجه ی رشد مادی جامعه است. استبداد شصت سال اخیر شکل سیاسی اقتصاد عقب مانده ی سرمایه داری و ایستایران است و نه علت اساسی آن. عقب ماندگی جامعه ی ایرانی مقدم بر د یکتاتوری رضاشاه و زمینه ی آن بود. البته معلول بر روی شرایط علت خود اثر میگذارد. حاکمیت استبداد طبقات استثمارکننده در جامعه ای عقب مانده میتواند عمر عقب ماندگی را طولانی کند.

انسانهای ساده پندار جوامع عقب مانده که با دموکراسی های بورژوازی غربی آشنائی پیدا میکنند میندازند که شکل دولت در این جوامع همیشه بدینگونه بود فاست. آنان چون از تاریخ و قوانین تکامل آن بی خبرند نمیدانند که دموکراسی های بورژوازی از شکم استبداد فئودالی اروپا و از درون آتش و خون بهیرون آمده اند. این دموکراسی ها زمینه های مادی خود را با مکیدن خون میلیونها تن از مردم خودی و بیگانه و با غارت و چپاول ثروت بیش از دوسوم ملت های جهانی پی ریزی کرده اند.



آن تغییرات مادی که زمینه سازید بد ارگشتن بورژوازی بمثابه طبقه ی پویا و منقلب کنند، بی روابط کهن و سنتی در جوامع اروپایی بودند نه درد موکراسی های بورژوازی که پیش از آن در سطن جوامع استبدادی اروپائی زوی داد. شکل دولت نمیتواند بیشتر وزود ترازان زمینه های مادی کوه محتوای جامعه را در وره ی معینی ارتکامل آن تعیین مینماید باشد. بهر تقد، پرورش فکری آن زمان چاره ی عقب ماندگی و علاج درد های جامعه ی ایران را در بر نداشتن استبداد و استقرار سیستم پارلمانی می دیدند و به تبلیغ آن پرداختند.

جریان فکری دیگر جریانی بود که در میان روحانیان بوجود آمد و متفکر اصلی آن، همانگونه که قبلا بدان اشاره شد، سید جمال الدین اسدآبادی بود.

بهمان نسبت که دامنه ی نفوذ د ولت های روس و انگلیس درد ربار ایران گسترده تر میشد از درجه ی نفوذ روحانیت گاسته میگردد. رهبران مذهبی به چشم خود می دیدند که شاه به آلت دست ماموران سیاسی د ولت های روس و انگلیس بدل شده، در باربان و رجال سیاسی بصورت مزدوران و جیره خواران د ولت های خارجی درآمد، بخشی در خدمت روس و بخشی دیگر خدمت انگلیس قرار گرفته و هر بخش میکوشد در خدمت به ارباب خود از دیگری پیشی گیرد. وضعیت بازرگانان، پیشه وران و کسبه، یعنی طبقه واقشاری که حیات مادی جامعه ی روحانیت به کمک مادی آنان بستگی دارد، هر روز ر نتیجه ی امتیازهای اقتصادی و تجاری که بمبازرگانان روسی و انگلیسی بوسیله شاه داده میشد از روز پیش خرابتر میگردد. از همه بدتر د ولت های که اکنون درد ربار ایران نفوذ پیدا کرده و بر سر نوشت مردم مسلمان حاکم گردیده بودند د ولت های غیر مسلمان بودند. این برای رهبران مذهبی از همه چیز بدیگری ناگوار تر بود. مسلمانان که دین خود را برترین دین هامیشمردند اکنون در تحت سلطه مسیحیان قرار داشتند. رهبران مذهبی اکنون ناظر بر این امر بودند که نه تنها د ولت های مسیحی بر حیات و معات مسلمانان حاکم گشته بلکه بدترازان د نتیجه ی گسترش مراوده و آشنائی ایرانیان با اروپا عوامل جامعه ی اروپائی به جامعه ی ایرانی راه یافته و روابط و مناسبات سنتی جامعه ایران را تهدید به انهدام میکند. اسدآبادی راه نجات مسلمانان را در بازگشت به گذشته، بازگشت به دوران عظمت کشورهای اسلامی میبیند و خواستار وحدت کشورهای اسلامی میگردد.

د و جریانی یکی بانگش به آینده و دیگری بانگش به گذشته باد ولت مرکزی و نفوذ دول خارجی به مبارزه برمیخیزند. یک ائتلاف ضمنی میان این د و جریان که یکی خواستار تجدید و دیگری خواستار بازگشت به گذشته است بوجود میآید. این د و جریان فکری و ائتلاف ضمنی آنها باید یکدیگر محتسوا ی فکری و شکل سیاسی مبارزه را برای صد سال آینده معین مینماید.

محمود راسخ

از سازمان جنبش مستقل کارگری xalvat.com